

## افسانه‌های تمثیلی (حیوانات)

دکتر محمد جعفری (قنواتی)<sup>۱</sup>

### چکیده

افسانه‌های تمثیلی از قدیمی‌ترین گونه‌های افسانه‌های شفاهی هستند که به حیوانات، شخصیت‌ها، انسان، گیاه و موجودات بی‌جان نظر دارند. در این گونه از افسانه‌های تمثیلی، حیوانات نقش اصلی دارند و هدف از بیان این افسانه‌ها هم‌پند و حکمت دادن بوده است. در واقع موضوع اصلی این افسانه‌ها، زندگی عملی و شیوه‌های حل مشکلات روزمره می‌باشد و از اخلاق غیردنیایی در آنها سخنی به میان نمی‌آید. به نظر می‌رسد ویژگی دیگر این افسانه‌ها، کوتاه بودن، کم‌حادثه و دیالوگی بودن آنهاست. خاستگاه این افسانه‌ها ایران، یونان، هند و مصر می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: افسانه، داستان، تمثیل، قصه حیوانات، مثل و افسانه

---

۱. دکتری فولکلور از دانشگاه تاجیکستان، پژوهشگر فرهنگ عامه

افسانه‌های تمثیلی (حیوانات) از قدیمی‌ترین، رایج‌ترین و مهم‌ترین گونه‌های افسانه‌های شفاهی هستند که در میان اقوام و ملت‌های گوناگون وجود دارند و از میان گونه‌های متفاوت افسانه‌ها بیشتر مورد توجه اهل قلم بوده و تعداد فراوانی از آنها مکتوب شده‌اند. به‌رغم چنین ویژگی‌هایی، هنوز در میان افسانه‌پژوهان، تعریف واحدی درباره آنها وجود ندارد. این موضوع حتی شامل نامگذاری این افسانه‌ها نیز می‌شود. فی‌المثل برخی از پژوهشگران، آنها را «افسانه‌های حیوانات»، بعضی «افسانه‌های تمثیلی» و برخی نیز «افسانه - مثل» می‌نامند. این مشکلات پیش و بیش از هر چیز به عناصر، شخصیت‌ها، بن‌مایه‌ها، موضوعات و مؤلفه‌های این افسانه‌ها مربوط می‌شود. همانگونه که دیگران نیز گفته‌اند، در این افسانه‌ها علاوه بر حیوانات، شخصیت‌ها و عناصر دیگری مانند انسان، گیاه و حتی موجودات بی‌جان نیز حضور دارند. (نک: رحمانی، ۲۰۰۱: ۶۶ و تقوی، ۱۳۷۶: ۱۳۱-۱۳۰) فی‌المثل در نیروی انسان، شاه تشنه‌لب و باز وفادار و انسان و شیر در کنار حیواناتی مانند پلنگ، باز و شیر، شخصیت انسانی هم حضور دارد یا در مار ناسپاس، در کنار مار، روباه و انسان، شخصیت‌هایی مانند درخت و آب نیز وجود دارند که از قضا واجد همه ویژگی‌های شخصیت‌ها در افسانه‌های تمثیلی هستند. با توجه به حضور پررنگ شخصیت‌های غیرحیوانی، نامگذاری آنها به «افسانه‌های حیوانات» نمی‌تواند چندان دقیق باشد. در حقیقت حضور و وجود فعال انسان، گیاه و موجودات بی‌جان این نامگذاری را با اشکال توأم می‌کند و جامعیت آن را که عنصر ضروری نامگذاری است، نقض می‌کند.

به نظر می‌رسد آنچه درباره تنوع شخصیت‌ها و عناصر این افسانه‌ها گفتیم محدودیت چنین شاخصی را برای اصطلاح مذکور در بالا روشن می‌کند، اما علاوه بر محدودیت باید گفت که در سایر انواع افسانه‌ها، بویژه افسانه‌های سحرآمیز نیز شخصیت‌های حیوانی وجود دارند که از جمله آنها می‌توان به «کره اسب جادویی»،

«سگ باوفا»، «روباه مددکار»، «حیوانات مددکار» و «دانستن زبان جانوران» اشاره کرد. روشن است که با استناد به وجود حیوانات و نقش فعال آنها در افسانه‌های مذکور نمی‌توان چنین افسانه‌هایی را در ردیف «افسانه‌های حیوانات» قرار داد. البته از آنچه گفته شد نباید چنین نتیجه گرفت که درباره این افسانه‌ها پژوهش‌های کمی صورت گرفته است. از قضا به دلیل توجه فراوان شاعران و نویسندگان گذشته به این گونه خاص و راهیابی گسترده این افسانه‌ها به حوزه ادبیات رسمی و مکتوب، مطالعات فراوانی درباره آنها انجام گرفته است که تعدادی از آنها بسیار نظرگیر نیز هستند و نگارنده این سطور نیز در نوشته خود از آنها استفاده کرده است. اکنون و با توجه به محدودیت‌های ذکر شده درباره اصطلاح «افسانه‌های حیوانات» پرسش این است که وجه ممیز این افسانه‌ها با سایر افسانه‌ها چیست؟ آیا می‌توان براساس شخصیت ایشان آنها را طبقه‌بندی کرد یا باید به شاخص‌های دیگر توسل جست؟



برای پاسخ به این پرسش باید به کارکردهای خاص این افسانه‌ها توجه کرد. این نوع افسانه‌ها ضمن آنکه کاربردها و کارکردهای عمومی افسانه‌ها را دارند اما نسبت به سایر گونه‌ها، جنبه‌های تعلیمی و تربیتی آنها برجسته‌تر و نمایان‌تر است و به احتمال قریب به یقین به همین دلیل بیش از سایر گونه‌ها مورد توجه و اقبال ادبیات رسمی و

مکتوب قرار گرفته‌اند. با توجه به همین کارکرد ویژه، به نظر عنوان «افسانه‌های تمثیلی» را که برخی از پژوهشگران به کار برده‌اند، دقیق‌تر می‌آید. به این کارکرد ویژه در بسیاری از آثار ادبی ما نیز تأکید و تصریح شده است. محمدبن عبدالله البخاری، در مقدمه «داستان‌های بیدپای» که ترجمه‌ای از کلیله و دمنه است، علت ترجمه خود را چنین توضیح می‌دهد: «روزی ملک عادل اتابک المظفری خادم را پیش خویشان خواند و گفت که این کتاب کلیله و دمنه گنجی است پر حکم و مواعظ و امثال و در هر حکایتی صد هزار در فواید و عواید مضمون است، بعضی از پیوستگان مجلس ما آرزو کرده‌اند که این کتاب به زبان پارسی نقل کرده شود... اگر روزی چند روی بر این آوری، همانا که پند و حکمت این کتاب را نفع شامل‌تر می‌باشد.» (البخاری، ۱۳۶۱: ۳۶)

بر این نکته، واعظ کاشفی نیز در ترجمه خود از کلیله و دمنه، موسوم به «انوار سهیلی» تأکید کرده است. سعدالدین وراوینی نیز در مقدمه مرزبان‌نامه که افسانه‌های فراوانی از زبان حیوانات دارد، جنبه تعلیمی و پندآموز بودن چنین افسانه‌هایی را یادآوری کرده است: «آنک کتاب مرزبان‌نامه که از زبان حیوانات و عجم وضع کرده‌اند و در عجم ما عده‌ای کلیله و دمنه کتابی دیگر مشحون به غرایب حکمت و محشور به رغایب عظمت و نصیحت مثل آن نساخته‌اند.» اهمیت این افسانه‌ها به گونه‌ای است که شهریار هزار و یک شب نیز پس از گوش دادن به افسانه‌گویی‌های شهرزاد، در شب یکصد و چهل و ششم از او می‌خواهد که افسانه‌هایی درباره پرندگان و حیوانات برایش نقل کند. (بی‌نام، ۱۳۷۹: ۱۰۸/۲)

برای تحقق جنبه تعلیمی و تربیتی این افسانه‌ها از صورت تمثیل استفاده می‌شود. از لحاظ ادبی، تمثیل را یکی از انواع تشبیه دانسته‌اند. استاد پورنامداریان، به نقل از عبدالقاهر جرجانی، در این باره می‌نویسد: «در یک تقسیم‌بندی تشبیه به دو دسته تقسیم می‌شود، تشبیه غیرتمثیل که در آن وجه شبه امری آشکار است و خود به خود روشن

است و نیازی به تأویل ندارد... مثل تشبیه مرد به شیر در شجاعت ... و دیگر تشبیه تمثیل که وجه‌شبهه در آن امری ظاهر و آشکار نیست و بر روی هم نیاز به تأویل دارد و باید از ظاهر امر گردانده شود.» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۱۱۲)

بنابراین چون افسانه‌های «حیوانات» از یک سو، مبتنی بر پند و حکمت است و از سوی دیگر این پند و حکمت به صورت تمثیل بیان می‌شود، پس چنین به نظر می‌رسد که نامیدن آنها به «افسانه‌های تمثیلی» توأم با دقت بیشتری خواهد بود. با این توضیح، می‌توان چنین افسانه‌هایی را معادل «fable» انگلیسی به شمار آورد. بر این اساس نگارنده از میان تعریف‌های متعدد و متفاوتی که درباره این مفهوم، در کتاب‌ها و مقاله‌های فارسی آمده است، تعریف استاد پورنامداریان را با واقعیت این افسانه‌ها، توأم با دقت بیشتری می‌بیند. از همین رو تعریف ایشان را نقل می‌کنم: «فابل در اصل و به مفهوم کلی به هر داستان خیالی یا بیان توصیفی گفته می‌شود. در مفهوم جدید و دقیق‌تر



عبارت است از حکایتی کوتاه چه به نثر و چه به نظم که به قصد انتقال درس اخلاقی یا سودمند گفته شده است. در این حکایات اخلاقی شخصیت‌ها اغلب حیوانات اما اشیای بی‌جان، انسان‌ها و خدایان نیز ممکن است در آن ظاهر گردند.» (همان: ۱۱۲)

اگرچه منظور استاد از این تعریف، «حکایت»های مکتوب است اما با اندکی تسامح می‌توان آن را به افسانه‌های شفاهی نیز تعمیم داد.

### موضوع افسانه‌های تمثیلی

موضوع اصلی این افسانه‌ها، به زندگی عملی و شیوه‌های حل مشکلات روزمره،

یعنی به مقوله‌های دنیایی مربوط است؛ چگونه با دیگران ارتباط بگیریم؟ با همسر و فرزندان خود چه مناسباتی برقرار کنیم؟ مناسبات خود را با همسایه‌ها بر چه اساسی استوار کنیم؟ با صاحبان قدرت چه نوع رفتاری داشته باشیم؟ در کسب معاش روزانه چه شیوه‌هایی پسندیده و چه روش‌هایی ناپسند و مذموم است؟ دوست و دشمن را چگونه می‌توان از هم تشخیص داد؟ با هر یک از این دو چگونه رفتار کنیم؟ تفاوت برخورد و مقابله با دشمن ضعیف و قدرتمند چیست؟ اینها و مقوله‌های دیگری از همین دست یعنی «موضوع‌هایی که مبتنی بر عقل معاش بوده و دنیایی محسوب می‌شوند» (همان: ۱۱۵) بخش اصلی افسانه‌های تمثیلی را تشکیل می‌دهند.

بنابراین از اخلاق غیردنیایی در آنها سخنی به میان نمی‌آید، این وجوه درباره آن دست از افسانه‌های تمثیلی که مکتوب شده‌اند نیز صدق می‌کند. مؤلفین و بازنویسان این گونه افسانه‌ها، برچنین موضوعی در مقدمه‌های کتاب‌های خود تأکید کرده‌اند. واعظ کاشفی با دقت در خور توجهی، در مقدمه تحریر خود از کلیله و دمنه، به موضوع این افسانه‌ها اشاره کرده است. به دلیل همین دقت و به جهت اهمیت آن، اگرچه مبسوط است، آن را نقل می‌کنیم:

«باید دانست که اساس کتاب کلیله و دمنه بر حکمت عملی است و حکمت عملی عبارت است از دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال طبیعی نوع انسانی بر وجهی که مؤدی باشد به نظام احوال معاد و معاش و مقتضی رسیدن به کمال که متوجه آنند و این قسم از حکمت در تقسیم اولی به دو قسم مقسم شده: یکی آن که راجع باشد با هر نفسی علی‌الانفراد و دوم آن که راجع بود با هر گروهی بر سبیل مشارکت. اول را که رجوع او با هر نفسی به انفراد بود و شرکت دیگر با وی در آن باب متصور نباشد تذهیب اخلاقی گویند و ثانی که راجع است با جماعتی با مشارکت، باز به دو قسم انقسام می‌پذیرد: یکی آن که مشارکت در منزل و خانه باشد و آن را تدبیر منازل خوانند و دیگر آن که مشارکت در شهر و ولایت بلکه در اقلیم و مملکت بود و آن را سیاست

مدن گویند و کتاب مذکور (کلیله و دمنه) مشتمل است از اقسام ثلثه مذکوره بر بعضی فواید از نوعین آخرین و آنچه تعلق به تهذیب اخلاق دارد در وی مذکور نیست.» (واعظ کاشفی، ۱۳۶۲: ۹)

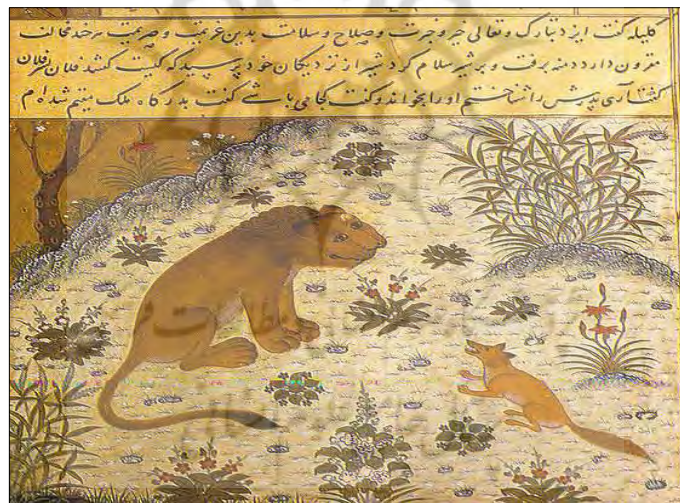
در این چارچوب، بن‌مایه‌های معین و مشخصی به گونه‌ای مکرر جلب توجه می‌کند



که از جمله می‌توان به بن‌مایه‌های مکرر و حیله اشاره کرد که بسامد بسیار بالایی در این گونه افسانه‌ها دارد. البته باید در نظر داشت که مکرر در این افسانه‌ها، فقط در برخی موارد، معنی منفی دارد و در بیشتر مواقع نوعی دوراندیشی، زیرکی، خردورزی و کیاست به شمار می‌آید. در بیشتر موارد به ضعیفان و مظلومان استفاده از این حربه توصیه می‌شود. نتیجه کاربرد مکرر توسط ضعیفان، پیروزی بر قدرتمندان

است. بنابراین، در چنین مناسباتی مکرر نه فقط مذموم نیست، بلکه «در اصل نوعی فضیلت به شمار می‌رود.» (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۱۳) آنچه ممکن است از نظر دیگران و بویژه از لحاظ شخصیت‌های منفی این افسانه‌ها، مکرر و حیله به حساب آید در افسانه‌های تمثیلی و از نظر شخصیت‌های مثبت آنها مفهومی منطبق با اندیشه می‌یابد مانند حیله میمون در برخورد با لاک‌پشت که وقتی احساس خطر کرد، به او گفت دل خود را در خانه جای گذاشته است و به این طریق جان سالم به در برد. (واعظ کاشفی، ۱۳۶۲: ۳۳۳-۳۵۳) نمونه دیگر مکرری است که خر در داستان «شغال خر سوار» در کتاب مرزبان‌نامه به کار می‌گیرد. شغالی با گرگی طرح دوستی می‌ریزد تا از این طریق

ریزه خوار سفره وی شود. سراغ خری می رود که او را بفریبد و به مسلخ گرگ ببرد. خر ابتدا فریب می خورد و با وی همراه می شود اما وقتی از دور متوجه گرگ می شود، به شغال می گوید «من از پدر پندنامه‌ای مشحون به فواید موروث دارم که دائماً با من باشد و هر شب به گاه خفتن زیر بالین نهم و بی آن خواب‌های پریشان و خیال‌های فاسد بینم، آن را بردارم و با خود بیاورم.» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۶۰-۵۵) خر با این حيله نه فقط جان خود را نجات می دهد بلکه شغال را نیز در دام سگان گرفتار می کند و سگان، او را از بین می برند، مگر خرگوش در مقابله با شیر و فریب دادن آن و سرنگون کردنش در چاه از معروف‌ترین افسانه‌های تمثیلی است که روایت مکتوب آن در کلیله و دمنه آمده و مولوی نیز آن را با عنوان «داستان نخچیران» در دفتر اول مثنوی به نظم کشیده است.



کاربرد مکر و حيله در افسانه‌های تمثیلی از چنان بسامدی برخوردار است که کمتر افسانه‌ای می توان سراغ گرفت که این بن‌مایه در آن طرح نشده باشد. این تکرار فراوان، از اهمیت عملی و کاربردی مکر در تاریخ و مناسبات اجتماعی بشر نشان دارد.



## خاستگاه افسانه‌های تمثیلی

درباره خاستگاه افسانه‌های تمثیلی و منشاء اصلی آن، میان صاحب‌نظران اختلاف وجود دارد. برخی یونان را خاستگاه این نوع افسانه‌ها می‌دانند و برای این نظر به داستان‌های ازوپ<sup>۱</sup> استناد می‌کنند. «برخی حتی از این مرحله فراتر رفته و بر این عقیده‌اند که قدمت داستان‌های حیوانات در ادبیات یونانی پیش از ازوپ، در اشعار «هزیود» (حدود قرن هشتم قبل از میلاد) و پس از او در اشعار «ستیوخورس» (قرن ششم قبل از میلاد) وجود داشته است.» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۲۲۸)

تعداد دیگری از پژوهشگران، سرزمین هند را خاستگاه اصلی این گونه ادبی می‌دانند. برخی مانند تئودور بنفی نه فقط ریشه افسانه‌های تمثیلی بلکه همه انواع افسانه‌های شفاهی را به هندوستان مربوط می‌کنند و استناد خود را کتاب «جاتکه»<sup>۲</sup> قرار می‌دهند. کتاب «کتاسرت ساگر» (دریای اسمار)<sup>۳</sup> نیز کم و بیش در همین ردیف قرار می‌گیرد. وجود کتاب‌های فراوان دیگری مانند کلیله و دمنه و طوطی‌نامه دلیل دیگری

---

۱. افسانه‌پرداز یونانی، او برده‌ای بود که بعدها آزاد شد. برخی او را با لقمان حکیم یکی دانسته‌اند. بسیاری از داستان‌های اخلاقی به او منسوب است. (به نقل از دایره‌المعارف مصاحب)

۲. مجموعه‌ای از ۵۴۷ داستان به زبان پالی، مربوط به ولادت‌های پیشین بود که آن را قدیمی‌ترین فولکلور جهان می‌دانند. در این داستان‌ها، هند کهن با بازارها، قافله‌ها، کشتزارها، اردوگاه‌ها و معبد‌ها شرح داده شده است. (به نقل از دایره‌المعارف مصاحب) گزیده‌ای از این داستان‌ها به فارسی ترجمه شده است.

۳. یکی از کتاب‌های مهم افسانه به زبان سانسکریت است. منبع اصلی این کتاب برهت کتا «barhat kata» بوده که اکنون از میان رفته است. این کتاب یک بار در زمان سلطان زین‌العابدین (در گذشته به سال ۸۷۵ هـ) پادشاه کشمیر به فارسی ترجمه شد. اما به دلیل وجود لغات فراوان عربی در آن بعدها به دستور اکبر شاه گورکانی به دست مصطفی خالقداد عباسی، با عنوان «دریای اسمار» دوباره به فارسی ترجمه شد. همین ترجمه به همت دکتر «تاراچند» و پروفیسور «امیرحسین عابدی» از ایران‌شناسان هند، تصحیح و در سال ۱۳۷۵ به همت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در هند چاپ شد. نام کتاب (دریای اسمار) زیننده محتوای آن است، زیرا یکی از گنجینه‌های مهم افسانه‌های جهان است.

است که این پژوهشگران برای اثبات نظر خویش بیان می‌کنند.

بعضی از افسانه‌پژوهان نیز مصر را منشأ این افسانه‌ها می‌دانند و در این ارتباط به پیروسی استناد می‌کنند که داستان شیر و موش روی آن نوشته شده و مربوط به قرن ۱۲ پیش از میلاد است. (همان: ۲۲۹) نقل برخی افسانه‌های تمثیلی در تعدادی از کتاب‌های قدیمی و انتساب این داستان‌ها به پادشاهان ایران پیش از اسلام باعث توجه پژوهشگران شده است. در این باره بویژه می‌توان به داستانی اشاره کرد که «هرودت» از زبان کوروش هخامنشی نقل کرده است. براساس گفته هرودت، پس از تسخیر لیدیا به دست ایرانیان، «ایونی»ها و «اٲولی»ها سفیرانی نزد کوروش می‌فرستند و پیشنهاد می‌کنند که حاضرند با همان شرایطی که از کروزوس اطاعت می‌کردند با او نیز عهد و پیمان ببندند، کوروش به این درخواست ضمن نقل افسانه‌ای تمثیلی پاسخ می‌دهد و از پذیرش درخواست آنها امتناع می‌کند. (هرودت، بی‌تا: ۷۷)

علاوه بر این شاهد مثال باید به گفته محمدبن اسحاق ندیم، صاحب الفهرست نیز اشاره کرد که ایرانیان را نخستین کسانی می‌داند که اقدام به افسانه‌سرایی کردند وی می‌نویسد: «فارسیان اول، تصنیف‌کنندگان اولین افسانه بوده و آن را به صورت کتاب درآورده و در خزانه‌های خود نگاهداری و آن را از زبان حیوانات نقل می‌نمودند.» (الفهرست: ۵۳۹) در این ارتباط اشاره به داستان فولکلوریک «درخت آسوریک» نیز می‌تواند مفید فایده باشد. درخت آسوریک منظومه‌ای است به زبان پهلوی اشکانی (بهار، ۱۳۵۴: ۱۱۴/۱-۱۰۸) که طی آن دو شخصیت غیرانسانی، بز و درخت خرما به مناظره می‌پردازند. نکته با اهمیت در این باره وجود روایت‌های شفاهی به زبان فارسی از این داستان است که اختلافات اندکی با متن پهلوی دارد. (فرهادی، ۱۳۷۸: ۲۱۹)

### ویژگی‌های افسانه‌های تمثیلی

نخستین ویژگی افسانه‌های تمثیلی کوتاه بودن آنهاست. این موضوع بیش از هر چیز

به کارکرد تعلیمی این گونه افسانه‌ها مربوط می‌شود. علاوه بر آن، به دلیل آن که راوی قصد تشبیه فعلی را به فعلی دیگر دارد یا موضوعی را به موضوعی دیگر تشبیه می‌کند، بنابراین کوتاه بودن افسانه الزامی می‌شود. شرح و تفصیل و طولانی بودن چنین افسانه‌هایی، عملاً آنها را تا حدودی از کارکرد اصلی دور می‌کند.

ویژگی دیگر این افسانه‌ها، آن است که معمولاً حوادث معدودی در آنها روی می‌دهد. غالب این افسانه‌ها فاقد اپیزودهای متعدد هستند. در این باره افسانه‌های شفاهی تفاوتی با مشابه مکتوب خود دارند که در جای خود به آن اشاره می‌کنیم. در همه داستان‌های تمثیلی مکتوب، از شیوه «قصه در قصه» استفاده شده است و از این رو داستان اصلی تا حدودی به تفصیل گرایش می‌یابد.

ویژگی دیگر افسانه‌های تمثیلی، تعداد اندک شخصیت‌های آنهاست؛ روباهی گرگ را فریب می‌دهد تا به خوراک برسد، شیری از دست دوست انسان خود آزرده می‌شود و از او می‌خواهد تا با تبر سرش را شکاف دهد، سگی تصویر خود را بر سطح آب به جای سگی دیگر می‌گیرد و می‌پندارد که آن سگ می‌خواهد طعمه او را برباید. دهان باز می‌کند و به این ترتیب استخوان در آب می‌افتد و آن را از دست می‌دهد.

ویژگی دیگر افسانه‌های تمثیلی مربوط به گفت و گوی شخصیت‌هاست؛ «گفتار شخصیت‌هاست که ممکن است میان اشخاص داستان رد و بدل شود یا در ذهن شخصیت واحدی تحقق یابد (تک‌گویی) و سبب می‌شود طرح داستانی (پیرنگ) گسترش یابد، یا درون‌مایه نشان داده شود یا به معرفی شخصیت‌ها پردازد تا عمل داستانی پیش برود.» (داد، ۱۳۷۸: ۲۵۴) در افسانه‌های تمثیلی گفت و گو جایگاه بسیار نمایانی دارد، بخش قابل ملاحظه‌ای از موضوع‌های مطرح شده در افسانه از طریق گفت و گو بیان می‌گردد، این ویژگی‌ها در افسانه‌های تمثیلی مکتوب شکل نمایان‌تری دارد به گونه‌ای که در برخی موارد «گفت و گو حتی جای عملی را می‌گیرد و حکایت خالی از حادثه است.» (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۲۹)

### شخصیت در افسانه‌های تمثیلی

شخصیت رکن اصلی در انواع ادبیات داستانی، به مفهوم عام آن است. «مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده تم داستان و مهم‌ترین عامل طرح داستان است. تقریباً تمام داستان‌ها در گسترش طرح و ارایه تم خود از شخصیت‌های داستانی یاری می‌جویند.» (یونسی، ۱۳۶۹: ۲۵) همان گونه که پیش از این گفته شد اغلب شخصیت‌های افسانه‌های تمثیلی را حیوانات تشکیل می‌دهند. اما در کنار حیوانات گاه با انسان، گیاه یا حتی اشیای بی‌جان نیز روبه‌رو می‌شویم. نکته مهم در شخصیت‌پردازی افسانه‌های تمثیلی آن است که حیوانات کارکردی شبیه به انسان‌ها دارند و به راحتی می‌توان آن‌ها را با تیپ‌های گوناگون جامعه انسانی تطبیق داد؛ شیر یادآور حاکمان ستمکار، نادان و متکبر، روباه مبین شخصیت‌های زیرک، دوراندیش و محتاط و خر نماد افراد نادان و غافل و شتر یادآور افراد صبور، شکيبا و در مواردی نیز مطیع است.

در افسانه‌های تمثیلی ایرانی بیش‌ترین روایت‌ها به روباه اختصاص دارد. پس از آن



شیر، گرگ، پلنگ و سایر حیوانات مانند الاغ، شتر و پرندگان قرار دارند. نکته قابل توجه دیگر در شخصیت‌های حیوانی در افسانه‌های تمثیلی این است که حیواناتی مانند اسب و کبوتر که در افسانه‌های سحرآمیز، در نقش عناصر و شخصیت‌های سحرآمیز حضور دارند، در افسانه‌های تمثیلی وجود ندارند و این نکته بسیار مهمی است که در

پژوهش‌های افسانه‌های ایرانی باید مورد تأمل و توجه قرار گیرد.

پیش از پایان این قسمت از بحث باید به یک نکته دیگر اشاره شود. در برخی

افسانه‌ها، شخصیت‌های حیوانی پیش از آنکه حالت تمثیلی داشته باشند بازمانده‌ای از باورهای جوامع ابتدایی هستند. در این موارد می‌توان به بقایای آنی‌میسم و توتیسم در این گونه افسانه‌ها اشاره کرد. برای دستیابی به اطلاعات جالب در این باره می‌توان به کتاب ارجمند «شاخه زرین» اثر جیمز فریزر اشاره کرد. در افسانه‌های اقوام ابتدایی این نشانه‌ها به شکل بارزتری به چشم می‌خورد. (نک: دریگن و شنایدر، ۱۳۸۰) بقایای این نوع تفکرات را حتی در افسانه‌های ملل متمدن نیز می‌توان مشاهده کرد. (بشرا، ۱۳۸۱: صفحات مختلف)

### افسانه‌های تمثیلی و ادبیات مکتوب

تعامل ادبیات نوشتاری و شفاهی موضوعی است که مورد توجه بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفته و در این زمینه مقاله‌های فراوانی نوشته شده است. اما آنچه در این جا مورد تأکید نگارنده قرار دارد تعامل ادبیات نوشتاری و افسانه‌های تمثیلی است. از دیرباز بسیاری از نویسندگان و شاعران ما برای بیان عقاید خود از افسانه‌های تمثیلی استفاده کرده‌اند. دکتر حسن جوادی در مقاله «طنز و انتقاد در داستان‌های حیوانات» گزارش مختصر و فشرده از حضور افسانه‌های تمثیلی در آثار شاعران پارسی‌زبان ارائه کرده است. (جوادی، ۱۳۵۳) بررسی ادبیات داستانی در حوزه ادبیات رسمی و نوشتاری مبین این است که بخش مهمی از کتاب‌های موجود در این زمینه با موضوع افسانه‌های تمثیلی تحریر شده‌اند. کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه معروف‌ترین این آثار هستند. داستان آوردن کلیله و دمنه از هند به وسیله برزویه طبیب، معروف‌تر از آن است که چیزی درباره آن گفته شود. این کتاب پس از ترجمه به زبان فارسی میانه، به سرعت معروف خاص و عام شد: «اگر منابع نهایی کلیله و دمنه می‌باید در هندوستان جست و جو گردد، نقطه فرود کتاب در خاور نزدیک، ایران است ... متن فارسی میانه به نوبه خود، منبع اصلی ترجمه‌های بعدی کلیله و دمنه (در برابر پنجه

تتره) به شمار می‌رود.» (دوبلوا، ۱۳۸۲: ۱۶) براساس تحقیقات تئودور بنفی و نولدکه این کتاب در پیش از اسلام از زبان فارسی میانه به سریانی ترجمه گردید. (همان: ۱۷)

ابن مقفع نیز در قرن دوم هجری آن را به عربی برگرداند و با این کار، کتاب را جاودانه ساخت. در زمان نصر بن احمد سامانی، آدم الشعراى زبان فارسی ابو عبدالله رودکی آن را به نظم کشید که متأسفانه از ۱۲ هزار بیت این شاهکار استاد رودکی، تنها ۱۵۰ بیت باقی مانده است. (افصح زاد، ۱۳۷۸: ۵۹۶) به نظم کشیدن کلیله و دمنه را مهم‌ترین اثر رودکی محسوب کرده‌اند. (صفا، ۱۳۷۸: ۳۷۸/۱) ترجمه عربی ابن مقفع در نیمه اول قرن ششم هجری به دست توانای ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی به فارسی برگردانده شد. ابوالمعالی در ترجمه خود «از آیه و حدیث و مثل‌ها و شعرهای نخبه و زیبا و با قوت عربی و فارسی مبلغی در آن گنجانیده است و بسیاری از شعرهای فارسی را بالخصوص چنان در کلام خود درج کرده است که مکمل عبارت است و جمله بی آن ناتمام است.» و «هرچه اشتهار و بلند نامی نصیب نصرالله منشی شد از راه انشای همین کتاب بود» (همان: یب) مقارن با ابوالمعالی، شخصی به نام محمد بن عبدالله بخاری این کتاب را به تشویق سلاجقه آسیای صغیر باز هم از متن عربی ابن مقفع به پارسی برگرداند و عنوان «داستان‌های بیدپای» را برای آن انتخاب کرد. در قرن هفتم قانعی طوسی ملک الشعراى سلاطین سلجوقی آسیای صغیر که معاصر مولوی بود این کتاب را به نظم درآورد. (صفا، ۱۳۷۸: ۴۸۸/۳)

واعظ کاشفی از نویسندگان و دانشمندان ایرانی مقیم هند نیز در قرن نهم تحریر دیگری به نثر از این کتاب با عنوان «انوار سهیلی» تهیه کرد. در عهد اکبرشاه گورکانی و به دستور وی ابتدا ابوالفضل بن مبارک تهذیبی از انوار سهیلی با عنوان «عیار دانش» تهیه کرد اما پس از مدتی به دستور همین پادشاه مصطفی خالقداد عباسی، ترجمه‌ای از اصل سانسکریت آن با عنوان «پنچاکیانه» انجام داد. این کتاب را دکتر جلالی نائینی به همراه دو ایران‌شناس هندی، دکتر عابدی و دکتر تاراچند، تصحیح کرده‌اند. شاعرانی مانند

نظامی و مولوی نیز بسیاری از نکات و داستان‌های کلیله را به نظم آورده‌اند. مجموعه این تحریرها و ترجمه‌ها از کلیله و دمنه باعث گسترش داستان‌های آن در میان مردم ما گردید. در این میان بویژه باید به نقش مولوی در انتقال داستان‌های مثنوی در افواه مردم تأکید کرد. (مارزلف، ۱۳۸۱: ۲۷-۲۶)

### جمع‌بندی

برخی از داستان‌های کلیله و دمنه علاوه بر ادب شفاهی فارسی به ادب شفاهی سایر مردمان منطقه نیز سرایت کرده است. بخشی از این تأثیر به دلیل نفوذ فرهنگی ایران بوده و بخشی نیز از طریق زبان عربی انجام گرفته است زیرا پس از ترجمه ابن مقفع، فرهنگ عربی به شدت تحت تأثیر این کتاب و شیوه قصه‌پردازی آن قرار گرفت. بررسی داستان‌های کلیله و دمنه در ادب شفاهی مردمان ایران یکی از مباحث جالب توجهی است که انجام دقیق آن می‌تواند پرتوی بر برخی از دقایق و ظرایف ارتباط ادب شفاهی و کتبی بیفکند. بحثی را که درباره کلیله و دمنه و ارتباط آن با ادب شفاهی گفتیم، می‌توان درباره مرزبان‌نامه نیز، البته با وسعت و دامنه‌ای بسیار کمتر، ادامه داد که از آن در می‌گذریم.

## منابع

۱. افصح‌زاد، اعلاخان (۱۳۷۸) «داستان‌های زمان سامانیان»، مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی، تهران: تمدن.
۲. البخاری، محمدبن عبدالله (۱۳۶۱) داستان‌های بیدپای، تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن، تهران: خوارزمی.
۳. بشرا، محمد (۱۳۸۱) افسانه‌ها و باورداشتهای مردم‌شناختی در گیلان، رشت: گیلکان.
۴. بهار، محمدتقی (۱۳۵۴) سبک‌شناسی، تهران: امیرکبیر.
۵. بی‌نام (۱۳۵۱) کلیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح مجتبی مینوی تهرانی، تهران: دانشگاه تهران.
۶. بی‌نام (۱۳۷۹) هزار و یک‌شب، ترجمه عبداللطیف طسوجی تبریزی، تهران: جامی.
۷. پورنامداریان، تقی (۱۳۶۴) رمز و داستان‌های رمزی، تهران: علمی، فرهنگی.
۸. تقوی، محمد (۱۳۷۶) حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی، تهران: روزنه.
۹. جلال‌الدین محمد مولوی (۱۳۶۲) مثنوی، تصحیح نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
۱۰. جوادی، حسن (۱۳۵۳) طنز و انتقاد در داستان‌های حیوانات، تهران: امیرکبیر.
۱۱. داد، سیما (۱۳۷۸) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
۱۲. دریگن، اینگه و والتر شنایدر (۱۳۸۰) زیباترین افسانه‌های جهان، ترجمه علی عبدلهی و سیامک گلشیری، تهران: ثالث.
۱۳. دوبلوا، فرانسوا (۱۳۸۲) برزوی طبیب و منشاء کلیله و دمنه، ترجمه صادق سجادی، تهران: طهوری.



۱۴. رحمانی، روشن (۲۰۰۱) افسانه‌های مردم فارسی زبان، دوشنبه: سیلیک.
۱۵. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات در ایران، پنج جلد، تهران: فردوس.
۱۶. غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳) ادبیات تطبیقی، ترجمه سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
۱۷. فرهادی، مرتضی (۱۳۷۸) موزه‌های بازیافته، کرمان: کرمان‌شناسی.
۱۸. فریزر، جیمز (۱۳۸۴) شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه.
۱۹. کاشفی، واعظ (۱۳۶۲) انوار سهیلی، تهران: امیرکبیر.
۲۰. مارزلف، الریش (۱۳۸۱) «قصه‌های عامیانه در مثنوی مولوی»، ترجمه مسعود صادقی، فصلنامه فرهنگ مردم، ش ۳ و ۴.
۲۱. محمدبن اسحاق، ندیم (۱۳۸۱) الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
۲۲. محمدی‌ملایری، محمد (۱۳۷۴) فرهنگ ایرانی، تهران: توس.
۲۳. واعظ کاشفی، حسین (۱۳۶۲) انوار سهیلی، تهران: امیرکبیر.
۲۴. وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۴) مرزبان‌نامه، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
۲۵. هرودت (بی‌تا) تواریخ، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: فرهنگستان ادب و هنر.
۲۶. یونسی، ابراهیم (۱۳۶۹) هنر داستان‌نویسی، تهران: نگاه.